

جامعه شناسی دینی – اسلامشناسی اجتماعی  
آیا حکومت و شریعت اسلامی قرآنی و الهی اند؟

---

# قرائت قرآن «غیر دینی»

جلد ۱

محدودیت های قرآنی و  
تحریفات قرائت «رسمی و با واسطه»

رضا ایرملو

پروفسور جامعه شناسی- سوئد

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز  
توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: ۰۰۴۹۲۲۱۹۲۳۵۵۷۰۷ و فاکس  
۰۰۴۹۲۲۱۲۰۱۹۸۷۸ مراجعه فرمائید.

(این صفحه فقط برای درج در اینترنت اضافه شده است. دوستانی که کتاب را  
چاپ می کنند می توانند از این صفحه صرف نظر کنند.)  
آدرس برای اظهار نظر: [gghevredini@yahoo.com](mailto:gghevredini@yahoo.com)

## فصل ۲

### دشواری های قرائت «بی واسطه» قرآن

#### ... ولی افتاد مشکل ها

مراجعه مستقیم به قرآن و «مطالعه بی واسطه» آن، از جهتی آسان، ولی از جهاتی دیگر بسی دشوار است. قرائت مستقیم و بی واسطه قرآن در آغاز آسان می نماید، چرا که ترجمه ای از کتابی را در برابرت می یابی که ظاهراً ساده و به آسانی قابل فهم است. گاهی جملات و کلمات را گنگ، نامناسب و بی معنی می یابی، ولی با پیشداوری نسبت به مترجمین کتاب های دینی، این گونه مشکلات را به حساب سیاق نوشتاری مکتب خانه ای آنان می گذاری.

ظاهراً اکثر آیات "شان نزول" دارند یا به بیان دیگر، به سببی و علتی "نازل" شده اند. به ادعای شریعت سازان اسلامی گویا سبب های نزول همه آیه ها معلوم اند و سبب ها و علل نگارش شان مشخص است. از این نظر، ظاهراً نه مشکلی در فهم و درک آیات وجود دارد، نه مشکلی در مورد سبب و چرایی نزول آن ها پیدا می کنی.

اما این آسان گیری اولیه نیز دیری نمی پاید. بعداً می فهمی که بسیاری از این ادعاها محصول ابداعات و روایات بدون مدرک و دلیل منتشرین اسلامی در قرن های گذشته بعد از دوره رسول اند. در واقع درست است که بر اساس مجموعه شواهد باقی مانده از دوره نزول:

- بسیاری از آیات «قرآن غیر دینی» برای پاسخ به مشکلات و سؤالات مواردی خاص نگارش یافته اند، ولی:

- روایات و احادیث در مورد تک تک آیات به قدری تحریف شده و غیر قابل اعتماد و استناد اند که احیاناً جز در موارد بسیار معدود، دلایل عدم صحت "شأن نزول شان" قابل قبول تر از صحت شان است<sup>۲۴۹</sup>.

این است که با ادامه مطالعه، هم اعتماد و امید ساده لوحانه ات به روایات و احادیثی که قرآن را تفسیر می کنند، از بین می رود، هم از نظر فرموله کردن مفاهیمی که پایه منطقی ثابتی ندارند، دچار دشواری های عمده می شوی. به زودی امیدت را از اطلاعات حاصل از «قرائت رسمی تحریف شده» از دست می دهی و استفاده از اطلاعات رسمی شده دینی را ناممکن و اساساً گمراه کننده می یابی. این جاست که راهی جز «مطالعه مستقیم و بی واسطه» نمی یابی.

اطلاعات حاصل از «مطالعه بی واسطه» از تحریفات قرائت «رسمی و با واسطه» عاری است و این فی نفسه امتیازی بزرگ است، اما به موازات پیشرفت کار و جمع بندی درک و فهم حاصل از قرائت «بی واسطه» آیات، دشواری ها رو به ازدیاد می گذارند و خواننده محقق (معتقد یا غیر معتقد دینی) در برابر پرسش های قرار می گیرد که با پرسش ها و موضوعات رایج «قرائت و دین رسمی» به کلی فرق می کنند.

بد تر از همه، رفته رفته به این جا می رسی که شکل بیان و ناهمسانی های محتوی آیات، به صرف مقصر دیدن مترجمان و مفسران، قابل توجیه نیستند و دشواری های موجود در نظم و نثر و چگونگی نگارش قرآن در بروز این مشکلات درک و فهم، نقش تعیین کننده ای دارند. به زودی معلوم می شود که بخشی از این دشواری ها:

- از شکل تنظیم و فهرست بندی غیر معمول فصل ها (سوره ها) و جمله های این کتاب ناشی می شوند و بخشی:

---

<sup>249</sup> ر. ک. به فصل «تحریف معنی و مفهوم آیات قرآن با احادیث جعلی» در جلد سوم این کتاب.

- حاصل انتخاب کلمات و شکل نوشتاری و انشائی از سوئی و مشکلات محتوایی و مغایرت معانی و مفاهیم آیات با همدیگر، از سوی دیگر است.

### نظم منطقی تعریف شده

#### ۱- نظم و سیر منطقی

اساساً شکل عرضه مطالب هر نوشته و کتاب، تابع «نظم و سیری منطقی» است. «نظم و سیر منطقی» بدین معنی است که هم موضوعات و فصول هر کتاب و نوشتار باید اول و آخری داشته باشند، هم کلیت کتاب و نوشته باید از جایی شروع و به جایی ختم شود و به قول سوئدی ها، باید نخ قرمزی در سرتاسر نوشته، از آغاز تا به پایان، ادامه یابد و قسمت های مختلف نوشته را به همدیگر بدوزد. در ضمن، وظیفه هر کتاب و نوشته، رساندن پیام و طرح موضوع یا موضوعاتی است. هر نوشته و کتاب، بر این اساس، باید موضوعات مورد نظر خود را بر اساس «نظم و ترتیبی منطقی» (چه نظم و ترتیب موضوعی، یا نظم و ترتیب زمانی<sup>۲۵۰</sup> و مکانی) به بحث بکشد. و نیز با عبور از «سیری منطقی»، از مقدمه و بحث آغازین، تا بیان مقصود و نتیجه گیری، به پایان برسد.

بدون وجود این «نظم و ترتیب» و «سیر» منطقی، پیام نوشتاری به آسانی در حافظه خواننده دریافت، ضبط و ثبت نمی شود. این از آن روست که مغز بشر قادر به ضبط و ثبت تلی از اطلاعات در هم و بر هم و پس و پیش نیست. کامپیوتر مغز بشر بر اساس «نظمی منطقی» برنامه ریزی شده و برای ثبت و ضبط اطلاعات، نیازمند کلاسه بندی

---

<sup>250</sup> chronological

موضوعات بر اساس نشانه‌ها و علائم زمانی، مکانی، موضوعی است.

زمان، مکان و موضوع، همان عواملی‌اند که نظم کلاسه‌بندی کتابخانه‌ها را هم شکل می‌دهند و در نتیجه، هر کس می‌تواند با استفاده از این «طبقه‌بندی منظم و منطقی»، کتاب مورد نظر و اطلاعات لازم در مورد موضوعات دلخواه خود در زمان و مکان مورد نظرش را، از میان میلیون‌ها و بلکه ده‌ها و صد‌ها میلیون کتاب، نوشته و موضوع پیدا کند.

\*\*\*

فهمیده شدن یک مطلب جدید، محصول پروسه‌ای از کارکردهای منظم و منطقی مراحل مختلف مغز انسان است. این پروسه با دریافت اطلاعاتی تازه و ورود آن به سیستم مغزی آغاز می‌شود. این مطالب با مطالب مشابه قبلی، که بر اساس همین نوع طبقه‌بندی در پرونده‌های مختلف مغز ثبت و ضبط‌اند، سنجیده می‌شوند. در این مرحله، یکسانی‌ها و تفاوت‌های موضوعات جدید با موضوعات، دانستنی‌ها و معانی ضبط و طبقه‌بندی شده قبلی، برابری‌سازی شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. بدین وسیله با عبور از این پروسه مرحله به مرحله به شرح زیر، محتوی مطالب جدید، کشف، شناسایی و فهمیده می‌شود:

- ۱- دریافت اطلاعات،
- ۲- ارزیابی اولیه از طریق تعیین وجوه مشخص اطلاعات به دست آمده،
- ۳- مقایسه موضوعی اطلاعات جدید با موضوعات و اطلاعات طبقه‌بندی و پس‌انداز شده سابق،
- ۴- تجزیه و تحلیل مشابهات، یکسانی‌ها و تفاوت‌ها، و بالاخره:
- ۵- تحقق شناخت موضوعات و اطلاعات جدید، و بایگانی و خودی کردن آن‌ها.

این چگونگی و ترتیب شناخت اطلاعات جدید به وسیله مغز انسان، قبل از همه ناشی از آن است که:

- اولاً توان مغزی انسان محدود است و مغز انسان قادر به ضبط و ثبت آثار در هم ریخته و فاقد نظم و طبقه بندی منطقی نیست و،  
- در ثانی، مغز انسان اطلاعات خود را شبیه به نرم افزارهای دست ساخت امروزی خود، پس از طبقه بندی و پرونده بندی، ثبت و ضبط می کند و موقع یادآوری نیز از طریق مراجعه به سیستم بایگانی طبقه بندی شده خود، به اطلاعات ثبت شده در حجره های خود دسترسی پیدا می کند. به بیان دیگر، انسان، از طریق این «نظم منطقی»:

- هم به طور مستمر بر غنای اطلاعات مغزی خود می افزاید و،  
- هم در موقع لزوم، موضوع مورد نظر خود را از میان انبوه عظیم اطلاعات طبقه بندی شده در مغز خود می یابد، بیرون می کشد و در مقایسه با آن ها، به شناسائی موضوعات جدید دست می یابد.

این نحوه فعالیت مغزی، از سوئی «ظرفیت بالا» و از سوی دیگر «محدودیت ویژه مغز انسان» را نشان می دهد. لازم به یادآوری است که این شکل از فعالیت مغزی و این شکل از ثبت، ضبط و بازشناسی مرحله به مرحله اطلاعات در مغز، موجب آن شده که «نظم منطقی نگارش» (شامل سیر منطقی تقدم و تأخر، طبقه بندی و فهرست بندی موضوعات) به ویژگی مشترک همه آثار نوشتاری بشری تبدیل شده اند.

\*\*\*

بر اساس مرحله بندی و نظام یادگیری مرکب از «دریافت، ارزیابی، طبقه بندی، مقایسه و شناخت» است که مثلاً ما ایرانی های باسواد:  
- نوشتار فارسی را می شناسیم و می خوانیم. این از آن روست که ما، هم «علائم» این زبان (معنی کلمات، عبارات و اصطلاحات) را یاد گرفته و در بایگانی مغزی مان ثبت و ضبط کرده ایم، هم با «منطق

نظام طبقه بندی» (روش های دستوری و چگونگی بیان درک و فهم از طریق ترکیبات زبانی) آن زبان آشنا هستیم.

- در مقابل، نوشتار انگلیسی را نمی توانیم بخوانیم، ولی قادر به یادگیری خواندن و فهمیدن آن هستیم. این از آن روست که با علائم این زبان (لغات و اصطلاحات) آشنا نیستیم، ولی چون شکل و منطق نظام طبقه بندی این زبان نیز «مشابه» منطق زبانی ماست، با ثبت، ضبط و یادگیری علائم اختصاصی این زبان، قادر به فهم منظور آن می شویم.

- بر خلاف این دو، اما سنگ نوشته های بشر اولیه و مثلاً نشانه های باقیمانده از انسان های نئاندرتال یا علائم ارتباطی قبایل اولیه امروزی، مثل بوشمن های آفریقائی یا کلان های جزایر مالنزی استرالیا را، نه می توانیم بخوانیم و نه می تونیم با یادگیری علائم اختصاصی آن، به آسانی نوشته های باقیمانده را معنی کنیم و بفهمیم. این از آن روست که نه با «علائم اختصاصی» این زبان آشنا هستیم و نه فهم و درکی نسبت به «منطق و نظم نظام طبقه بندی» این زبان داریم. (آیا وجود تصاویری همچون پرنده، سنگ و آتش در بین این مردم نیز اشاره به همان معانی استعاری است که امروزه روز وجود دارد، یا تصویر زنی با شکم برآمده و آلت تناسلی برجسته شده، همانند معانی استعاری امروزی، زایمان و زنانگی یا جنسیت و زیبایی جنسی را نشان می دهد، یا واجد منطق و معنای ناشناخته دیگر اند؟)

این است که بشر امروزی برای خواندن زبان های بسیار قدیمی، مجبور است هم علائم و معانی آن ها (معانی لغات و نشانه ها) را کشف بکند، هم از «منطق فکری و نظم نوشتاری» آن ها سر در بیاورد (آیا آن ها هم داستان های خود را به طور زمانبندی شده، آن هم از آغاز تا به پایان تعریف می کردند و و و؟).

می بینیم که بدون یادگیری این «منطق فکری و درک و فهم شکل نظام طبقه بندی این زبان و مردم»، حتی دانستن علائم زبانی نیز کمکی برای فهمیدن آن ها نمی کند.

### - کارکرد مغز، منطقی است

باید اضافه کنم که وجود «نظم منطقی» در فعالیت های بشر، هم بیولوژیکی است و هم تربیتی. بدین معنی که:

- اولاً خود کارکرد مغز انسان به طور بیولوژیکی بر «طبقه بندی منظم و منطقی» ساخته شده است و،

- ثانیاً انسان از طریق زندگی در جامعه و تماس با طبیعت، این آمادگی بیولوژیکی را تقویت و باز تولید می کند. این نیست جز آن که:

۱- هم طبیعتی که با انسان است و انسان را در بر می گیرد، منطقی و تابع قوانین منطقی است و بر اتفاقات استثنائی و تصمیمات لحظه ای خدایان، یا آن چه «معجزه، سرنوشت یا اتفاقات بی دلیل» نامیده می شوند، بنا نمی شود و،

۲- هم اجتماعات بشری منطقی اند و بر اساس قانونمندی تغییر و تکامل می یابند.

در نتیجه، بشر ۱- از طریق زندگی در طبیعتی که نظمی منطقی دارد و ۲- از طریق تربیت در اجتماعات بشری که بر نظم منطقی ساخته شده اند، آمادگی بیولوژیکی خود را تقویت و بازتولید می کند و به طور آغازین، آن را با تفکر و زبان و بیان «منطقی و منظم» نشان می دهد.

به این خاطر هم هست که «نظم منطقی بیولوژیکی بشر» به صورت قانونمندی های اجتماعی و فردی، در زندگی روزمره و حتی در برخوردهای معمول روزانه نیز عمل می کند. به طور مثال: تعریف و توصیف ملاقات با حسن و حسین لزوماً باید از معرفی این آدم ها، یا رابطه شان با گوینده شروع شود و بعد با بیان چگونگی ارتباط و آشنائی با اینان ادامه یابد. بعد از آن به طور معمول، شکل و نوع ملاقات، سبب دیدار و شرح واقعه بیان می شود و بالاخره با نقل حادثه بر اساس یک سیر منطقی (زمانی، مکانی و یا موضوعی)، شنونده به کم و کیف واقعه پی می برد. حالا اگر کسی بدون دادن اطلاعات اولیه از شرح ملاقات با حسن و حسینی که برای شنونده ناشناسند شروع بکند، اتفاقات را پس و پیش و در هم و بر هم توضیح دهد و مقدمات را

با نتایج مخلوط کند، شنونده با مشکل درک موضوع رو به رو می شود و در پایان نیز نمی تواند به آسانی به سؤالات مربوطه در مورد این ملاقات پاسخ دهد.

این است که شنونده برای درک و فهم موضوع ملاقات با حسن و حسین، ابتدا مجبور است که سؤال کند که اصولاً حسن و حسین چه کسانی اند، چه ارتباطی با گوینده دارند، چرا، چه وقت و کجا با گوینده دیدار کردند و و. تازه با دریافت پاسخ به این رشته از سؤالات و گذاشتن آن ها در جدول حافظه مغز، آمادگی آن را پیدا می کند که با جمع بندی، طبقه بندی و مقایسه اطلاعات جدید بعدی، منظور گوینده را در رابطه با ملاقات مورد بحث بفهمد و با استفاده از این بایگانی منظم در مغز، صاحب دانش جدیدی شده و به سؤالات مربوطه در این مورد پاسخ دهد.

### ۳- عمومیت کارکرد منطقی

تا این جا این نتیجه حاصل شده که:

- مغز بشر، هم از نظر بیولوژیکی و هم به سبب ارتباط با ۱- طبیعت و ۲- جامعه، بر اساس نظامی منطقی کار می کند و هم از این روست که انسان برای فهم و درک یک نوشته:
- اولاً باید نشانه های زبانی، یا معنی کلمات، عبارات و اصطلاحات آن را بشناسد و،
- ثانیاً باید با منطق آن زبان آشنا باشد، یا به بیان دیگر، منطق ساختاری و محتوایی نوشته باید با آمادگی و «نظم منطقی» مغز بشر سازگار باشد و با شکل برنامه ریزی کامپیوتر مغز بشر بخواند.

این ویژگی ها به سهم خود، «منطق و ضرورتی» را برای انتقال آسان دانش ها و دانستنی ها به وجود می آورند و شرط و شروطی را برای چگونگی تهیه و تنظیم مطالب نوشتاری قابل درک و فهم، لازم می شمارند. این شرط و شروط، در همه نوشته های قدیم و جدیدی که بشر را مورد خطاب قرار می دهند، رعایت شده و می شوند. کتاب ها

و نوشته های باقیمانده از دوران های پیشین شهادت می دهند آن چه در طول دوره چندین هزار ساله تاریخ نوشتاری بشر بدون تغییر ثابت مانده، «نظم منطقی و سیر طبقه بندی عقلانی» موضوعات این نوشته هاست.

قدیمی ترین کتاب های دینی باقی مانده از زمان های گذشته، از آن جمله نوشته های عهد عتیق، دارای نظم زمانی و مکانی اند. تورات بر اساس سیر تاریخی تعریف شده، از زمان خلقت آسمان و زمین شروع شده و به «ترتیب زمانی» به خلقت انسان، علت آغاز زندگی زمین، زایش نیک و بد تا رانده شدن اولین جفت انسانی به زمین، سکونت و کار بشر، برگزیده شدن پیامبران و تداوم نسل ها و دوره های تاریخی بعدی پیامبران ادامه می یابد.<sup>251</sup>

این نظم نگارشی بر اساس سیر تاریخی، به خوانندگان خود امکان می دهد که حوادث و اتفاقات را در سیری منطقی پی جویند و اگر خواهان اطلاعاتی در مورد و زمان معینی اند، به بخش مربوطه مراجعه کنند.

عین این منطق را می توان در کتاب های غیر دینی، مثل آثار اسطوره ای هومر یافت. داستان های هومر نیز اول و آخر دارند و بر اساس سیر منطقی حوادث تنظیم شده اند. رعایت این نظم منطقی را می توان در نوشته های قدیمی چهار گوشه جهان، از ایران تا یونان و از مصر تا چین و هندوستان، و حتی در نوشته های باقیمانده از تمدن های مرده امریکای لاتین؛ مانند آزتک و مایا دید و تداوم آن را تا به امروز دنبال کرد.

---

251 ر. ک. به نظم و ترتیب فصول «سفر پیدایش»، «سفر خروج»، «سفر لاویان»، «سفر اعداد» و غیره در ترجمه فارسی کتاب های عهد عتیق و عهد جدید.



## فصل ۳ نظم بی نظم «نظم و نثر» قرآن

### فقدان نظم منطقی

#### ۱- مصحفی بدون اول و آخر

قرآن اما فاقد این نظم منطقی مورد بحث است. نه از جایی آغاز می شود، نه به جایی ختم می شود و نه تقدم و تاخر اتفاقاتش معلوم است. در این «کتاب دینی»، قریب به ۶۲۰۰ آیه بدون هر نظم منطقی یا تعریف شده به دنبال هم می آیند، بدون آن که مجموعاً از جای مشخصی آغاز و به جای مشخصی ختم شوند.

قرآن از این نظر، کماکان آن مجموعه روی هم انباشته شده "وحی" هائی است که گویا روزی در زمان پیامبر و نیمه حکومت خلیفه ابوبکر، بر برگ و پوست درختان، سنگ، چوب و مصالحی از این دست نوشته شده بوده و بدون هر گونه طبقه بندی، در جایی انبار شده بود<sup>۲۵۲</sup>. فرقتش این است که الآن این مجموعه مصحف است، ولی باز بدون آن که:

- موضوعی را از جایی آغاز کند،

- به سببی منطقی، «مطالب و آیات» عرضه شده را طبقه بندی کرده و در جای خود بیاورد، یا،

---

<sup>252</sup> ر. ک. به فصل «کتابت دینی» در جلد دوم این کتاب.

- پس از گفتگو و بحث در اطراف موضوعاتی، با سیری منطقی به نتیجه ای نایل شود.

## ۲- نمونه ای از «نظم بی نظم»

### - خلقت "آدم"

چگونگی «نظم بی نظم» قرآن را می توان در تعریف و توضیح قصه های آن به وضوح دید. داستان های قرآن اکثرا از وسط یا حتی آخر قصه های موجود در کتاب عهد قدیم (تورات) شروع می شوند و سپس در همان سوره یا در سوره های بعدی، تکه تکه، پس و پیش، تکراری و باز بدون هرگونه سیر منطقی و تقدم و تاخر زمانی، مکانی یا موضوعی ادامه می یابند.

برای نمونه، در مورد خلقت "آدم"<sup>۲۵۳</sup> برای اولین بار در آیه ۳۰ سوره بقره، سوره دوم قرآن، بحث می شود. قبل از آغاز بحث در مورد خلقت آدم، هیچ بحثی در مورد مسایل مقدماتی آن (مانند چگونگی خلقت و دوره های قبل و بعد آن، خلقت جهان، آسمان و زمین و از آن پس، چگونگی و علت خلقت موجودات زنده و از آن میان، چگونگی و قانونمندی های خلقت انسان و سایر امور و «موضوعات مقدماتی و لازم» در زمینه خلقت و خلقت بشر) نشده است. در نتیجه، خواننده پس از خواندن 7 آیه سوره الفاتحه و ۲۹ آیه اول سوره البقره، که هیچ بحثی در این موارد و در مورد خلقت انسان ندارند، بدون هر مقدمه قبلی و برای اولین بار، با تصمیم خدا در مورد خلق مخلوق جدیدی که قرار است جانشین وی در زمین باشد، رو به رو می شود:

- "و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من گمارنده جانشینی در زمینم، گفتند آیا کسی را در آن می گماری که در آن فساد می کند و خون ها می ریزد، حال آن که ما شاکرانه تو را نیایش می کنیم و تو

<sup>253</sup> İlhan Aysel, Koran,ın Eleştirisi, Cilt 2, s. 280-301.

را به پاک‌ی یاد می‌کنیم، فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید»<sup>۲۵۴</sup> (سوره البقره، آیه ۳۰).

- اما این مخلوق مورد بحث چیست، کیست و از چی ساخته شده؟ و این زمین کجاست، در کجای جهان قرار دارد؟ و اساساً به چه سبب خلقت و چنین خلقتی مطرح شده و قبل از آن، جهانی بوده، نبوده و چگونه؟، هیچ جوابی نمی‌یابد.

آیه سی ام در این موارد مقدماتی هیچ حرفی برای بیان ندارد و هیچ حرفی نمی‌زند و به سؤالات لازم مقدماتی مانند: «آدم کیست، چرا و چگونه خلق شده، یا می‌خواهد خلق شود، چرا برای انجام این وظیفه انتخاب شده و اساساً وظیفه مورد بحث «نماینده‌گی در روی زمین» به چه معنی است و و» هیچ پاسخی نمی‌دهد.

دیدیم که به خاطر ساخت بیولوژیکی مغز انسان، پاسخ به این گونه سؤالات مقدماتی برای درک و فهم این و هر قصه دیگری، لازم است. به جای این اطلاعات نخستین، آیه ۳۰ به گفت و گوی خدا با فرشته هایش، که باز هنوز معلوم نیست کی اند و چه کاره اند، می‌پردازد.

این خبر آغازین قصه اما، در همین جا قطع می‌شود و چه اتفاقی بعد از این مکالمه می‌افتاد و اساساً آن "جانشین روی زمین" خلق می‌شود یا نه؟ سؤالاتی اند که در این جا هیچ پاسخی دریافت نمی‌کنند.

در آیه ۳۱ این سوره، برای اولین بار از موجودی به نام «آدم» نام برده می‌شود. آیه های ۳۱ و ۳۲ اما ادامه منطقی آیه ۳۰ نیستند. در آیه ۳۰ خداوند از تصمیم خود در مورد خلقت جانشینی در روی زمین خبر داده و فرشتگان که هنوز برای خواننده قرآن ناشناسند و شغل و منسب شان در دستگاه الهی مشخص نیست، به سببی که بیان نشده، با خلقت وی مخالفت می‌کنند.

سوره های ۳۱ و ۳۲ اما صحنه دیگری است. زمانی است که موجود هنوز ناشناسی به نام "آدم" خلق شده و وجود دارد. او در زمانی از

<sup>254</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

زندگی فعلاً نامعلومش، اسم هائی را که معلوم نشده به چه معنی اند، از خداوند می آموزد. این اسم ها به فرشتگان هم آموخته می شود، ولی آنان در یک مسابقه هوشی که خداوند آنان را در برابر «آدم» قرار می دهد، قادر به یادآوری اسامی نمی شوند:

**"و همه نام ها را به آدم آموخت، سپس آن ها را بر فرشتگان عرضه داشت و گفت اگر راست می گویند به من از نام های ایشان خبر دهید"<sup>255</sup> (آیه ۳۱). "گفتند پاکا که تویی، ما دانشی نداریم جز آن چه تو به ما آموخته ای، تو دانای فرزانه ای"<sup>256</sup> (سوره البقره، آیه ۳۲).**

"آدم" در مسابقه نام ها برنده می شود و از این طریق، خداوند آگاهی آشکار و پنهان خود را به اثبات می رساند (چرا احتیاج به اثبات بوده؟):

**"فرمود ای آدم آنان را از نام هایشان خبر ده؛ و چون از نام هایشان خبرشان داد، فرمود آیا به شما نگفتم که من ناپیدای آسمان ها و زمین را می دانم و آن چه را آشکار می دارید و آن چه را پنهان می داشتید می دانم"<sup>257</sup> (سوره البقره، آیه ۳۳).**

می بینیم که در آیات ۳۱-۳۲ خداوند برتری "آدم" را با یادآوری اسامی بی نشان می دهد. اما این اسامی کدامند و چه چیزهائی را بیان می کنند؟ در قرآن در این مورد هیچ توضیحی وجود ندارد و برای پاسخ به این سؤال، باید به کتاب «عهد عتیق» مراجعه کرد. در آن جا نوشته شده که: **"خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرندۀ آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر نوحیات را خواند همان نام او شد"** (عهد عتیق، سفر تکوین باب دوم، آیات ۱۹-۲۰).

<sup>255</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>256</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>257</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

پس از این مسابقه، فرشتگان در برابر توانائی "آدم" به شکست خود اعتراف می کنند و همه به جز "ابلیس"، از دستور خدا برای سجده کردن در برابر او تبعیت می کنند: **"و چنین بود که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده برید، آنگاه همه سجده بردند جز ابلیس که سر کشید و کبر ورزید و از کافران شد"**<sup>۲۵۸</sup> (سوره البقره، آیه ۳۴).

گفت و گوی موجود در آیه ۳۴ سوره البقره در مورد تمرد و مبارزه جوئی یکی از مخلوقات خداوند، بعداً در آیات و سوره های دیگر قرآن جای پای خود را می گذارد. در این جا، خداوند از فرشتگانش می خواهد که به آدم سجده کنند و در این میان "ابلیس"، که گویا یکی از آنان است، از انجام این کار خودداری می کند.

آیه ۳۵ اما، نه فقط به روشن کردن و درک و فهم داستان "آدم" کمک نمی کند، بلکه به جای آن که با گفت و گو در مورد اجرای برنامه جانشینی آدم در زمین، موضوع آیه ۳۰ را دنبال کند و آن را با موضوعات آیات بعدی ۳۱-۳۴ پیوند دهد، به راهی دیگر می رود. این آیه نشان می دهد که برخلاف آیات قبلی، خداوند خواستار اقامت و ماندگاری آدم و همسرش در زمین نیست، بلکه می خواهد آنان در "بهشتی" که کجا بودنش معلوم نیست، ماندگار شوند. در نتیجه، یا این "آدم" سوره ۳۵، آن فرد مورد نظر در آیه ۳۰، که قرار بوده به نمایندگی خدا در زمین ترفیع یابد، نیست، یا به سببی که معلوم نیست، فعلاً پروژه جانشینی وی در زمین از برنامه حذف شده است:

**"و گفتیم ای «آدم» تو و «همسرت» در بهشت بیارمید و از آن از هر جا که خواستید به خوشی و فراوانی بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد"**<sup>۲۵۹</sup> (سوره البقره، آیه ۳۵).

<sup>258</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>259</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

آیات بعدی ۳۸-۳۶ سوره البقره نشان می دهند که این تصمیم خدا در مورد ماندگاری ابدی آدم، به خاطر نافرمانی و دخالت فرشته نافرمانی به نام «ابلیس»، امکان اجرایی پیدا نمی کند. این از آن روست که آدم و زنش با نیرنگ شیطان (که گویا همان ابلیس است) مرتکب گناه شده و از بهشت یا باغ مورد بحث خدا، اخراج و به زمین رانده می شوند: **«سپس شیطان آنان را به لغزش کشانید و از جانی که بودن آواره شان کرد؛ و گفتیم پائین روید- برخی دشمن برخی دیگر- و در روی زمین تا وقت معین آرامشگاه و بهرهمندی دارید»**<sup>260</sup> (سوره البقره، آیه ۳۶).

آیه ۳۶ البقره از "دشمنی برخی بر برخی دیگر" سخن می گوید، اما این آیا به معنی دشمنی بین زن و مرد است یا کسان و گروه های دیگر بشری، معلوم نیست.

#### - ورود ابلیس به صحنه

اما این نیمه داستان در مورد شیطان نیز در این جا نیمه کاره رها می شود و بقیه را می باید در سوره ها و آیات بعدی جستجو کرد. در این جا هنوز معلوم نیست که موضوع لغزش چه بوده، شیطان چیست، یا کیست، ابلیس چه کاری کرده و برای چه جرمی مورد غضب خدا قرار گرفته و چرا و چگونه اجازه یافته تا در برابر برنامه خلقت خدا بایستد و به «خرابکاری» پروژه خدا ادامه دهد. برای پاسخ به این سؤالات، باید حداقل تا به سوره اعراف، که به ترتیب مصحف (یا تقدم و تأخری که در قرآن موجود رعایت شده) در ردیف ۷ قرآن قرار دارد، یعنی صدها آیه بعد از این آغاز، صبر کرد. در آن جا گفت وگویی خدا با ابلیس در سوره های ۱۲ تا ۱۸ بر بخشی از این سؤالات پاسخ می دهد.

از آن پس، آیات ۴۲-۲۶ سوره الحجر که به ترتیب مصحف در ردیف ۱۵ قرآن و صدها آیه دیگر بعد از این آغاز اولیه قرار دارند، مجدداً داستان تمرد ابلیس و عدم سجده به آدم را تکرار می کنند. این آیات

<sup>260</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی

همچنین گفت و گوی خدا و ابلیس در سوره اعراف را بی هیچ ویژگی خاص، «تکرار» می کنند و از نو سبب اختلاف و علت عصیان ابلیس و قبول شرط و شروطش از سوی خدا را توضیح می دهند. بعداً این موضوعات و رابطه آن ها با سرنوشت "آدم"، در سوره های بعدی و عموماً هر کدام پس از صدها آیه و از آن جمله در سوره طها (آیات ۱۲۲-۱۲۳)؛ سوره ص (آیات ۸۳-۷۵) و سوره زمر (آیه ۶) مجدداً مورد بحث قرار می گیرند.<sup>۲۶۱</sup>

با این وجود، سؤالاتی مهم و تعیین کننده، کماکان بدون پاسخ رها می شوند:

- چرا باید در دستگاه آفرینش خدا که همه چیز به کمال اراده الهی انجام می گیرد، فرشته مخلوقی به نام ابلیس از اجرای فرمان خالق خود سر باز زند یا چرا اساساً باید موجودی با چنین گرایشی خلق شود و بتواند علیه نظام خلقت سر بلند کند؟ چرا باید خداوندی که خواهان رستگاری بشر است، چنین موجودی را خلق می کرد، یا اجازه و امکان آسیب رساندن ابدی به انسان را می داد؟ آیا چنین کارهایی در تعارض با اصل خلقت نماینده روی زمین، موضوع آیه ۳۰ سوره بقره، قرار نمی گیرد؟

این سؤالات در رابطه با آیاتی که تأکید می کنند که "اگر خداوند می خواست همه را به راه راست هدایت می کرد و این اوست که کسی را به راه راست هدایت می کند یا از راه راست باز می دارد"<sup>۲۶۲</sup> بعداً به مشکلی لاینحل در توجیه و توضیح دیدگاه دینی قرآن تبدیل می شوند.

لازم به یادآوری است که سناریو عصیان مخلوقی در برابر خالق را، امروزه در فیلم های اکشن آمریکائی به کرات می بینیم. در تمام این فیلم ها، وجود نقصی در نظام تولیدی لابراتوارهای بیولوژیکی مجهز به دستگاه های فوق مدرن امروزی، به عنوان علت یک چنین خلقت های خارج از کنترل معرفی می شوند، یا چنین بیرون زدن های

<sup>261</sup> İlhan Arsel, Koran,ın Eleştirisi, Cilt 2, s. 285.

<sup>262</sup> ر. ک. به بحث مربوطه تحت عنوان «موضوع و محتوی دین اسلام» در جلد دوم این کتاب.

موجودات آزمایشگاهی عاصی را محصول عدم کارکرد دستگاه های فوق العاده مدرن و پیچیده آن ها می دانند.  
- اما مگر نه این که خلقت خداوند هیچ خلاقی ندارد، یا نباید داشته باشد؟

داستان گول خوردن آدم و زنش از شیطان و رانده شدنشان از بهشت، به طور مکرر در آیات فراوانی و از آن جمله هر دو این سوره ها (سوره اعراف و سوره الحجر) تکرار می شود. این بازگوییهای مکرر از جمله در آیات ۲۵-۱۹ سوره اعراف و آیات ۳۱-۲۸ سوره الحجر، هیچ توضیحی بر روایت قبلی نمی افزایند و به سؤالات قبلاً ایجاد شده پاسخی نمی دهند.  
باز، بعداً، در آیه ۳۳ سوره آل عمران، پس از قریب به ۲۸۰ آیه، مجدداً با نام "آدم" برخورد می شود، اما آیا این «آدم» همان کسی است که در آیه ۳۰ سوره البقره مورد گفت و گو قرار گرفته است؟

#### - "زن آدم"

در ضمن، در آیه ۳۵ سوره البقره، بازیگری به نام "زن آدم" وارد قصه می شود. در این جا نیز، بر اساس ضرورتی که توانائی ها و محدودیت بیولوژیکی و اجتماعی بشر، به شرحی که گذشت، ایجاد کرده، خواننده قرآن احتیاج پیدا می کند که قبلاً در مورد این بازیگر جدید حوادث، اطلاعاتی کسب کند: "زن آدم" کیست، چرا خلق شده، از کجا آمده، به چه نام خوانده می شود و و و؟. بخشی از این سؤالات در سوره ها و آیه های بعدی و گاهی بسیار دورتر قرآن، جواب دریافت می کنند و جمعی دیگر، از آن جمله در مورد نام "زن آدم" باید نه به قرآن، بلکه مجدداً به تورات مراجعه کرد.  
قرآن اسمی جز "زن آدم" برای این بازیگر سرنوشت ساز قصه خلقت نمی دهد، اما در تورات این "زن آدم"، "حوا"<sup>۲۶۲</sup> نامیده می شود. این در حالی است که این زن با دخالت خود در امر خلقت آدم، همکاری با

<sup>263</sup> عهد عتیق، سفر پیدایش، باب چهارم.

ابلیس برای گول خوردن آدم و مشارکت فعال در ارتکاب به جرم نابخشودنی خوردن میوه درخت ممنوع (که معلوم نیست چرا باید این همه مهم، تعیین کننده و غیرقابل بخشش باشد)، نه فقط سرنوشت بشر، بلکه سرنوشت خلقت، فلسفه گزینش پیامبران و علت وجودی جهنم و مجازات الهی را تعیین کرده و توضیح می دهد.

بعد ها سوره النساء که بعد از صدها آیه می آید و سوره الزمر که به ترتیب مصحف سوره ردیف ۳۹ قرآن موجود است، از چگونگی خلقت آدم و حوا خبر می دهد: **"شما را از تنی بیگانه آفرید، سپس همسرش را از او پدید آورد ..."**<sup>۲۶۴</sup> (سوره الزمر، آیه ۶).

باز در این جا معلوم نیست که خداوند "زن آدم" را چگونه از او پدید آورده است<sup>۲۶۵</sup>. قرآن در مورد "پدید آوردن زن آدم از وی" هیچ توضیحی نمی دهد، ولی در این مورد نیز باید به تورات مراجعه کرد و آن جا دید که زن آدم از "دنده" وی خلق شده است: **"و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد. و آدم گفت همانا این است استخوانی از استخوانم و گوشتی از گوشتم. از این سبب نساء نامیده شود"** (عهد عتیق، سفر پیدایش، باب دوم، آیات ۳۴-۳۱).

برای فهمیدن مرز آزادی و ممنوعیت آدم و زنش در بهشت نیز باید از سوره دوم قرآن، البقره، به سوره چهارم آن، النساء، و از آن جا به سوره هفتم الاعراف، به سوره پانزدهم الحجر و بالاخره به سوره سی و نهم الزمر مراجعه کرد<sup>۲۶۶</sup>.

<sup>264</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>265</sup> ر. ک. به کتاب نویسنده تحت عنوان «زن در گرداب شریعت».

<sup>266</sup> İlhan Arsel, Koran, in Eleştirisi, Cilt 2, s. 284.

محتوی موضوعاتی همچون چگونگی توبهٔ آدم و گفت و گویش با خدا، در آیات بعدی البقره نیز نا معلوم اند.

در هرکدام از این امور، روایات و احادیثی نقل می شوند که قبلاً ابعاد مخدوش بودن شان را تجربه کردیم و در جلد دوم این کتاب نیز با توضیحاتی بیشتر ادامه خواهیم دید.

از "درخت" مورد بحث در آیهٔ ۳۵ بقره، هیچ اطلاعی در دست نیست. برای فهمیدن چگونگی این درخت و چرا منع شدن و چرا خوردن آن که تنبیهی چنین ابدی و غیر قابل بخشش را برای آدم و و حوا و میلیاردها فرزند آنان، که در این مورد هیچ گناه و دخالتی نداشته اند، به دنبال آورده، باز باید به تورات مراجعه کرد (سفر تکوین، باب ۲: ۵-۱۷).

#### - مصالح ساختمانی "آدم"

برای دانستن مادهٔ اولیهٔ خلقت انسان نیز، باید به صدها آیه بعدی مراجعه کرد. اولین بار، در سورهٔ دوم سورهٔ انعام، که به ترتیب مصحف، سورهٔ ششم است و بیش از ۷۵۰ آیه با این آیات سورهٔ بقره فاصله دارد، به خلقت «شما مردم مورد خطاب قرآن» از «**گِل پخته**» (**من طین**) اشاره می شود. از آن پس مجدداً باید صدها آیه در مورد موضوعات دیگر خواند تا در اواسط سورهٔ الحجر که به ترتیب مصحف در ردیف ۱۵ قرآن و صدها آیه بعد از این آغاز اولیه قرار دارد، با آیهٔ ۲۶ در مورد خلقت «انسان» از «**گلی خشک بازمانده از لجنی بویناک**»<sup>۲۶۷</sup> (**من صلصل من حماء مسنون**) برخورد کرد. (آیا این «انسان» همان «آدم» مورد بحث است؟). آیهٔ ۲۶ این سوره به جز خلقت انسان از گِل، از دمیدن روح خدا در این موجود و موظف کردن فرشتگان برای سجده به او، همچنین امتناع شیطان و بقیهٔ داستان رانده

<sup>267</sup> قرآن، ترجمهٔ بهالدین خرماهی.

شدن وی هم خبر می دهد. این توضیحات نیز به سؤالات قبلی پاسخی نمی دهند و جز تکرار همان آیات اولیه در مورد خلقت آدم نیستند. بحث مربوط به مصالح اولیه خلقت آدم اما، با این آیه ها پایان نمی یابد و ماده اولیه انسان که در این جا «گل» و «گل خشک بازمانده از لجنی بونیاک» قید شده، در آیه ۵ سوره حج که به ترتیب مصحف در ردیف ۲۲ قرار دارد، «خاک» (من تراب) و «سپس نطفه، خون بسته و گوشت پاره شکل یافته و نیافته»<sup>۲۶۸</sup> قید می شود. این ماده اولیه، همچنین در آیه ۱۲ سوره المؤمنون (سوره ردیف ۲۳) «چکیده گل»<sup>۲۶۹</sup> (من سللة من طین)، در آیه ۵۴ سوره فرقان (سوره ردیف ۲۵) «آب» (... من الماء)، در آیات ۹-۷ سوره سجده (سوره ردیف ۳۲) مجدداً «گل» (... من طین) و سپس «چکیده آب بی مقدار و از روح دمیده شده خدا»<sup>۲۷۰</sup>، در آیه ۱۱ سوره فاطر نیز (سوره ردیف ۳۵) «خاک و سپس نطفه»<sup>۲۷۱</sup> (... من تراب ...)، در آیه ۳۲ سوره نجم (سوره ردیف ۵۳) «از زمین» (... من الارض ...) و در آیه ۱۹ سوره عبس (سوره ردیف ۸۰) «نطفه»<sup>۲۷۲</sup>، در آیه ۱۴ سوره رحمان (سوره ردیف ۵۵) «گل خشک همچون سفال»<sup>۲۷۳</sup> (... من صلصل کالفخار) و در آیه ۲ سوره علق (سوره ردیف ۹۶) «خون بسته»<sup>۲۷۴</sup> (... من علق) قید می شود.

بدین ترتیب، موضوعی چنین آغازین در سرتاسر قرآن تکرار می شود، به نحوی که اگر تمام قرآن را به دنبال آن بگردی و همه آیات مربوطه را هم جمع آوری کنی، تازه و امی مانی که با وجود این «اصطلاحات متفاوت» برای موضوعی معین، چه نتیجه ای می توان گرفت و در مورد خلقت انسان از «تراب»، «طین»، «صلصل من

<sup>268</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>269</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>270</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>271</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>272</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>273</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>274</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

حماء مسنون»، «ارض»، «صلصل كالفخار» و غيره و غيره، به چه حكمی می توان رسید.

### - پراكندهگي آيات خلقت آدم

می بینیم که داستان آدم، با اشاره، کنایه و اختصار تمام از نیمه ای نامعلوم در سوره بقره آغاز می شود و بدون آن که اصل داستان توضیح داده شود، در آیات و سوره های بعدی، و گاهی پس از صدها آیه، بدون هر «نظم و سیر منطقی» ادامه؛ و اکثراً به طور تکراری ادامه می یابد. از این رو، برای درک و فهم قصه آدم، باید قبل از همه به آیات پراکنده شده در سوره های مختلف قرآن و از آن جمله تعدادی سوره های مکی و مدنی به شرح زیر، که از نظر زمان نزول، سال ها با همدگر فاصله داشتند، مراجعه کرد.

سوره آیه/آیات	ترتیب مصحف (ترتیب سوره در قرآن موجود)
۱- البقره ۳۰-۳۶	ترتیب مصحف ۲ مدنی
۲- آل عمران ۳۳	ترتیب مصحف ۳ مدنی
۳- النساء	ترتیب مصحف ۴ مدنی
۴- اعراف ۱۹-۲۵	ترتیب مصحف ۷ مکی
۵- الحجر ۱۱۶-۱۱۹	ترتیب مصحف ۱۵ مکی
۶- طها ۱۲۳-	۱۱۵ ترتیب مصحف ۲۰ مکی
۷- السجده ۶-۹	ترتیب مصحف ۳۲ مکی
۸- ص ۷۵-۸۳	ترتیب مصحف ۳۸ مکی
۹- الزمر ۶	ترتیب مصحف ۳۹ مکی
۱۰- حجرات ۱۳	ترتیب مصحف ۴۹ مدنی
۱۱- نجم ۴۵	ترتیب مصحف ۵۳ مکی
۱۲- قیامت ۳۹	ترتیب مصحف ۷۵ مکی
۱۳- لیل ۳	ترتیب مصحف ۹۲ مکی

پس از مراجعه به ان همه سوره و آیه، خواننده قرآن مجبور است برای پی بردن به کلیات این قصه، روایات بریده بریده مربوطه را از آیات

مختلف قرآن استخراج و جمع آوری کند و به ترتیب منطقی مکانی، زمانی و موضوعی در کنار هم به چیند. با این وجود، این کار نه چندان آسان نیز، تمام قصه را بیان نمی کند و برای درک و فهم تمامیت قصه، راهی جز مراجعه به کتاب های عهد عتیق و عهد جدید باقی نمی ماند. با اضافه کردن این موضوعات از تورات و پر کردن جاهای خالی قصه قرآن، تازه «کلیاتی» قابل طبقه بندی از قصه به دست می آید. با این وجود، پس از جمع آوری بخش های قصه «آدم و حوا» از قرآن و کتاب های دیگر و طبقه بندی آن ها بر اساس «نظم و سیر منطقی»، درک و فهمی «کلی» از قصه موصوف فراهم می آید، ولی تازه آن موقع معلوم می شود که این قصه تماماً کامل نیست و به همه سوالات مربوطه پاسخ نمی دهد.

### ۳- فرصت طلبی از «نظم بی نظم»

لازم به توضیح است که:  
 - نه قصه آدم و حوا از نظر پراکندگی و فقدان «نظم منطقی» با سایر قصه ها فرق چندانی دارد و،  
 - نه مشکلات و مسایل قصه های قرآن در مقام مقایسه با سایر موضوعات، استثناء به حساب می آیند.  
 این مشکلات و مسایل ناشی از فقدان «نظم منطقی»، در سایر موضوعات نیز به همین صورت و گاهی به اشکال دیگری که مناسب موضوعات خاص اند، تکرار می شوند و کار مراجعه به قرآن و استخراج درک و فهم از موضوعات مندرج در آن را، دشوار و گاهی ناممکن می کنند.  
 در این صورت، البته که تحقق هدف اولیه قرآن به عنوان «کتاب راهنمای دینی» افراد کم سواد و بی دانش زمان نزول، با دشواری های اساسی رو به رو می شود و راه مراجعه مستقیم به قرآن و درس گرفتن

بدون واسطه از معنی و مفهوم آن ناممکن به نظر می‌رسد. از این جاست که از آغاز:

۱- خواندن قرآن یک چیزی شده ولی:

۲- فهمیدن قرآن چیز دیگری.

۱- خواندن قرآن آسان است و واجب و لازم تلقی می‌شود، ولی:

۲- فهمیدن قرآن دشوار است و به عهده قشر معینی که کارشان ساختن و پرداختن محتوی دینی است واگذار شده و با گذشت زمان، به تسلط این قشر دین ساز و شریعت ساز در آمده است.

به این سبب، از آغاز و به خصوص پس از فوت رسول، توضیح و تفسیر قرآن ضرورت پیدا کرده و هر چه زمان گذشته، عده بیشتری به کار توضیح، تفسیر و تأویل آیات قرآن پرداخته و قشر نخبگان دینی، هر چه بیشتر خود را نمایندگان دینی رسول و خدا معرفی کرده اند. از آن پس نیز:

- کار مفسری و متکلمی به یکی از کارهای نان و آب دار دینی و اسلامی تبدیل شده، به طوری که هنوز هم پس از قریب ۱۴۰۰ سال پس از فوت رسول و بعد از این همه ابداع و تحریف نوشتاری، کار توضیح و تفسیر این «موضوعات فاقد نظم منطقی نوشتاری» به پایان نرسیده و کماکان ادامه دارد.

\*\*\*

لازم است یادآوری شود که این مسایل و مشکلات ناشی از نبود «نظم منطقی» در قرآن، به هر حزب، دسته و فرقه اسلامی فرصت داده تا هر زمان آیات موافق میل خود را از قرآن برداشت کرده و معنی و مفهوم دلخواه خود را از آیات برگزیده خود استخراج کنند. آن چه را که مناسب حال خود می‌دانند، وحی الهی معرفی کرده و بقیه را به فراموشی سپارند. آن زمینه و این فرصت طلبی دینی، علت دوام جنگ ۷۲ ملت مسلمان و استمرار تسلط دینی بر مردم مسلمان محروم نگه داشته شده را توضیح می‌دهد.

با چنین شیوه و سنتی است که مشکلات و مسایل ناشی از «فقدان نظم منطقی در قرآن»، انحصار شریعت سازان و نمایندگان «قرائت رسمی و با واسطه» را به دنبال آورده و بدان رسمیت بخشیده است. اینان، بدون تعهد به آن چه در قرآن آمده، با مخلوط کردن منابع مختلف غیر قرآنی و گاهی حتی غیر دینی، و به طور مثال در این مورد خاص، با استفاده از منابع دینی دیگر و از آن جمله کتاب تورات، کتاب هائی همچون «قصص قرآن» جمع و جور کرده و می کنند، و مهم تر از همه، به این معجون های دینی و غیر دینی که خود ساخته و پرداخته اند، نام و عنوان قرآنی، دینی و الهی می بخشند.

#### - مرز جدائی محتوی قرائت «با واسطه» و «بی واسطه»

این جا مرز جدائی بین اطلاعات شریعت سازان رسمی و «قرائت با واسطه» با دانش دینی حاصل از «قرائت بی واسطه» است. «قرائت بی واسطه» بر آن است که به هیچ بهائی از دانش دینی مخدوش رسمی طرفی نبندد و همه دانش و دانائی دینی خود را بر درک و فهم مستقیم و بدون واسطه و مستقیم قرآن قرار دهد. چنین گزینشی، البته از نظر درک و فهم با مشکلات و سختی کار بیشتری همراه است، اما با این وجود، این اطمینان را در بر دارد که آن چه از قرآن درک و فهم شده، بدون خدشه است و مورد سانسور، بازسازی و تحریف قرار نگرفته است.

استدلال «قرائت بی واسطه» بسنده کردن به «درک و فهم ممکن از قرآن» است. این شیوه مطالعه،

۱- هم به درک و فهم ممکن و موجود از آن چه در این «کتاب دینی» عرضه شده بسنده می کند و،

۲- هم با صراحت تمام، فقدان «نظم منطقی» و وجود هر گونه محدودیت، نقص و مشکل دیگر در راه درک و فهم پیام دینی آیات را، به همان صورتی که هست، مورد بحث قرار می دهد، و بر خلاف قرائت رسمی و با واسطه، از پنهان کاری مسایل، نقائص و مشکلات موجود در قرآن هیچ طرفی نمی بندد.

